

HomePage: <https://jquran.um.ac.ir/>

Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.233-250

Online ISSN: 2538-4198



Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 28-05-2023

Revise Date: 09-08-2023

Accept Date: 30-08-2023

DOI: <https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82643.1529>

Article type: Original

The Meaning of Intimacy (*mahramiyya*) of a Believing Man with a Believing Woman in the Hadith of "Definitely, a Believing Man is an Intimate of a Believing Woman"

Dr. Mohammad GhasemiShoob  (corresponding author)

Assistant Professor, Department of Thought and Cultural Studies, Imam Hussein University

Email: mohammadkonkoor@gmail.com

Somayyeh Azad Del

MA Student, Azarbaijan Shahid Madani University

Dr. Samad Abdullahi Abed

Associate Professor, Azarbaijan Shahid Madani University

Abstract

According to some hadiths, a believing man is intimate (*mahram*) with a believing woman. The apparent meaning of the hadith "Definitely, a believing man is an intimate of a believing woman" considers all believing men and women as *mahram*, and this is contrary to the verses and traditions that define limitations for those who are *mahram*.

The main problem of this article is to study the concept of intimacy in this hadith with a descriptive-analytical method, and the result is that in this narration, *mahram* is placed next to *awliya'* in verse 71 of Surah At-Tawba, and due to the meaning of helping ascribed to *awliya'*, it can be said that what Imam Šādiq (P.B.U.H.) means by *mahram* in this hadith is social intimacy, according to which one can trust to get help from the believing men. Therefore, reciting this verse, Imam Šādiq (P.B.U.H.) says that it is permissible on the way to Hajj to help women who are not *mahram*, but are known to us. This meaning can be inferred according to the context of the hadith and the context of the verse, as well as the Imam's reference to the verse. The purpose of these narrations is to ensure the safety of women during the Hajj journey, and if a woman herself has such security, she can go to Hajj without the presence of her *mahrams*. However, if there is a possibility of not having such security, she can go to Hajj with other just and righteous Muslim men whom she can trust. Of course, this is the case if she has no *mahrams* or they do not go to Hajj with her.

Keywords: *mahramiyya*, social intimacy, men and women as being *awliya'*



This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۲۵۰ - ۲۳۳	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82643.1529	

مفهوم‌شناسی محرمیت مرد مؤمن برای زن مؤمن در حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمٌ الْمُؤْمِنَةِ»

دکتر محمد قاسمی شوب (نویسنده مسئول)

استادیار گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

Email: mohammadkonkoor@gmail.com

سمیه آزاد دل

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی اذربایجان

دکتر صمد عبداللهی عابد

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

در برخی روایات، مرد مؤمن، محرم زن مؤمن ذکر شده است. ظاهر روایت «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمٌ الْمُؤْمِنَةِ»، همه مردان و زنان مؤمن را محرم یکدیگر دانسته است و حال آنکه این امر، مخالف آیات و روایاتی است که حدود محارم را مشخص کرده‌اند. مسئله اصلی این نوشتار، بررسی مفهوم محرمیت در این روایت با روش توصیفی و تحلیلی است و حاصل آنکه در این روایت، محرم در کنار اولیا در آیه ۷۱ سوره توبه قرار گرفته و با توجه به معنای یاری کردن که برای اولیا ذکر شده است، می‌توان گفت که منظور امام صادق (ع) از محرم در این حدیث، محرمیت اجتماعی است که می‌توان با اعتماد از مردان مؤمن کمک گرفت. از این رو، امام صادق (ع) با استناد به آیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید که می‌توان به زنانی که نامحرم هستند ولی راجع به آنها شناخت وجود دارد، در مسیر حج کمک کرد و این از طریق سیاق روایت و سیاق آیه و نیز استناد امام به آیه برای تبیین روایت قابل دسترسی است. هدف این روایات، تأمین امنیت زن در سفر حج است و اگر زن خودش چنین امنیتی دارد، بدون نیاز به حضور محارم می‌تواند به حج برود؛ ولی اگر احتمال نبودن چنین امنیتی است، می‌تواند با دیگر مردان مسلمان و عادل که مورد اطمینان اوست به حج برود. البته این امر در صورتی است که یا محارمی نداشته باشد یا محارمش با او به حج نروند. واژگان کلیدی: محرمیت، محرمیت اجتماعی، اولیا بودن مردان و زنان.

مقدمه

خلیل، واژه محرم را در لغت به معنای کسی دانسته است که صاحب رَجَم در قرابت است و در اصطلاح فقهی بر کسی اطلاق می‌شود که ازدواج کردن با او حلال نیست،^۱ ولی جوهری، آن را به درستی از ریشه حرم دانسته و گفته است: «وَالْمَحْرَمُ: الْحَرَامُ. وَيُقَالُ: هُوَ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا، إِذَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ نِكَاحُهَا؛ محرم، به معنای حرام است و گفته می‌شود: «ذُو مَحْرَمٍ مِنْهُ»؛ زمانی که ازدواج با او برایش حلال نباشد.»^۲ که بدین ترتیب، مصدر میمی به معنای حرمت است که اطلاق آن به محارم، در اصل، «ذُو مَحْرَمٍ» (یعنی کسی که دارای حرمت شرعی است؛ ازدواج با او حرام شرعی است) است و سپس به صورت محرم، کثرت استعمال پیدا کرده است.

واژگان و عبارات حدیثی، همیشه به معنای لغوی یا حتی اصطلاحی به کار نمی‌روند و ممکن است که گاهی معانی مجازی داشته باشند یا معنای دیگری از آن‌ها دریافت شود که باتوجه به سیاق و قرائن دیگر، می‌توان معنای مدّ نظر معصوم(ع) را دریافت کرد. در حدیثی از معصومان(ع)، مرد مؤمن برای زن مؤمن، محرم معرفی شده است که شاید در نگاه اول نتوان آن را باتوجه به رویکرد قرآن و حدیث به این موضوع پذیرفت. بنابراین، لازم است تا بررسی شود که مقصود از محرمیت در این روایت چیست؟ هدف از این نوشتار آن است که نشان دهد که همیشه مقصود از الفاظ و عبارات روایی، معنای اصطلاحی آن در یک حوزه نیست و ممکن است که معنا و مقصود دیگری در ورای الفاظ باشد که معصوم(ع) در مقام بیان آن بوده است. واژه محرم در روایت مورد بررسی نیز از این دست موارد است که باتوجه به سیاق و قرائن، مقصود از آن، محرمیت شرعی نیست که به تفصیل به ادله آن می‌پردازیم. با بررسی انجام‌گرفته در این موضوع، هیچ پژوهشی با نظر به محرمیت اجتماعی به دست نیامد و از این رو، می‌توان نوآوری در تبیین موضوعی روایی را در آن مشاهده کرد.

۱. موضوع‌شناسی محرمیت

محرمیت، از جمله مسائل مطرح در فقه اسلامی است. افرادی که دارای محرمیت باشند، محارم نامیده می‌شوند. در اصطلاح فقه اسلامی، محارم، شامل گروهی از خویشاوندان نزدیک نسبی و رضاعی و سببی^۳ است که ازدواج با آن‌ها تا ابد جایز نیست؛ مانند مادر و خواهر و خاله و عمه و دختر برادر و دختر خواهر،

۱. فراهیدی، کتاب العین، ۲۲۱/۳.

۲. جوهری، الصحاح، ۱۸۹/۵.

۳. همانند آیات: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأُمَّهَاتُ نِسَابِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَابِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ... وَخَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ...» (نساء: ۲۳).

اما نگاه به آن‌ها جایز است.^۴ البته شاید در برخی موارد، احکام آن‌ها متفاوت باشد که از آن جمله است تفاوت خواهر با خواهرزن که ازدواج با خواهر حرام است؛ ولی نگاه کردن به سروصورتش بدون اشکال است، اما راجع به خواهرزن، هم ازدواج با او حرام است و هم نگاه کردن به سر. همچنین ازدواج با خواهر، حرام ابدی است؛ ولی ازدواج با خواهرزن به زمان جمع بین دو خواهر محدود است و لذا بعد از طلاق یا وفات زن می‌توان با خواهرش ازدواج کرد.

منشأ محرمیت و ذکر محارم، آیه ۲۳ سوره نساء است که خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ [ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادران که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان که در دامان شما شمایند [و تحت سرپرستی شما پرورش یافته‌اند، البته] از آن همسرانی که با آنان آمیزش داشته‌اید و اگر آمیزش نداشته‌اید، بر شما گناهی نیست [که مادرشان را رها کرده با آنان ازدواج کنید] و [نیز] همسران پسرانتان که از نسل شما هستند [بر شما حرام شده است] و همچنین جمع میان دو خواهر [در یک زمان ممنوع است]، جز آنچه [پیش از اعلام این حکم] انجام گرفته باشد؛ زیرا خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»^۵

در این آیه، به محارم؛ یعنی زنانی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است، اشاره شده و بر اساس آن، محرمیت از سه راه ارتباط نسبی و سببی و رضاعی ممکن است.^۶

از سوی دیگر، در برخی روایات آمده است که امام (ع) فرمود: «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ»^۷ که در واقع، ظاهر این روایت، همه مردان و زنان مؤمن را محرم یکدیگر دانسته است؛ درحالی که بین همه مردان و زنان، هیچ‌یک از سه طریق محرمیت برقرار نشده است. از این رو، مسئله اصلی این نوشتار، بررسی مفهوم محرمیت در این روایت است که با روش توصیفی تحلیلی به آن می‌پردازیم.

۲. بررسی سندی حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ»

با بررسی منابع شیعی به دست می‌آید که عیاشی (د ۳۲۰ق) اولین فردی است که حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ

۴. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۵۹/۱، صدر، ماوراء الفقه، ۲۰۳/۶.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۲۷/۳.

۶. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲۴۰/۲؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۹۶/۲.

مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ» را در تفسیر خود، ذیل آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...»^۷ ذکر کرده است؛ چراکه در متن حدیث به این آیه استشهاد شده است.

روایت عیاشی چنین است: عیاشی از صفوان جَمَال نقل می‌کند که گفت: «به امام صادق (ع) گفتم: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي تَاتِينِي الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي وَ عَرَفْتُهَا بِسَلَامِهَا وَ حُبِّهَا لِتَاكُم وَ وَلَايَتِهِمْ لَكُمْ وَ وَلَايَتِهَا لَكُمْ وَ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ، قَالَ: «فَإِذَا جَاءَكَ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ فَاحْمِلْهَا؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» پدر و مادرم به فدایتان! زن مسلمانی نزد من می‌آید، او مرا به واسطه شغلم می‌شناسد و من او را به واسطه مسلمانی و محبت ولایت‌مداریش نسبت به شما می‌شناسم و او محرمی ندارد، فرمود: هرگاه زنی مسلمان نزد تو آمد، به او شتر (کرایه) بده؛ زیرا مرد مؤمن برای زن مؤمن، محرم است. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»^۸

عیاشی، سند این حدیث را به صورت معلق ذکر کرده است. صفوان بن مهران جَمَال، فردی امامی مذهب، صحیح‌المذهب، ثقه و از اصحاب امام صادق (ع) است.^۹

بعد از عیاشی، شیخ صدوق (د ۳۸۰ق) در کتاب من لایحضره الفقیه در باب «حج زن بدون همراهی محرم یا ولی» با سند خود این حدیث را نقل می‌کند. روایت شیخ صدوق چنین است: «وَرَوَى الْبَرْزَنْطِيُّ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي تَاتِينِي الْمَرْأَةَ أَعْرِفُهَا بِسَلَامِهَا وَ حُبِّهَا لِتَاكُم وَ وَلَايَتِهَا لَكُمْ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ»، قَالَ: «إِذَا جَاءَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»؛ بزنتی از صفوان جمال نقل می‌کند که او به امام صادق (ع) گفت: شما مرا به واسطه شغلم می‌شناسید، زنی نزد من می‌آید که به واسطه اسلام، محبت و ولایت‌مداریش را راجع به شما می‌شناسم، درحالی که محرمی ندارد. امام (ع) فرمود: هرگاه زنی مسلمان نزد تو آمد، به او شتر (کرایه) بده؛ زیرا مرد مؤمن برای زن مؤمن، محرم است. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»

شیخ صدوق، این روایت را از بزنتی و ظاهراً به صورت معلق نقل کرده است؛ ولی در مشیخه، به منظور رفع تعلیق از سندهای کتاب، به ذکر طرق خود می‌پردازد و راجع به طرق خود در خصوص بزنتی چنین

۷. توبه: ۷۱.

۸. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۴۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲/۹۶.

۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۷؛ تقی‌الدین حلی، الرجال، ۱۸۸.

می‌گوید: «هرآنچه که از احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نقل شده است، به دو طریق، آن را نقل کرده‌ام: طریق اول: از پدرم [علی بن حسین بن موسی بن بابویه] و محمد بن حسن -رضی الله عنهما- از سعد بن عبدالله و حمیری؛ همگی از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی؛ طریق دوم: از پدرم [علی بن حسین بن موسی بن بابویه] و محمد بن علی ماجیلویه -رضی الله عنهما- از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی.»

استاد علی اکبر غفاری در پاورقی کتاب من لایحضره الفقیه در توضیح این دو طریق، چنین می‌نویسد: «طریق اول، صحیح است و طریق دوم، حسن مانند صحیح است.»^{۱۰} لازم به ذکر است که بزنطی حدود ۱۰۰ روایت با واسطه صفوان جمال نقل کرده است.

لازم به یادآوری است که هرچند روایات معلق عیاشی، به دلیل عدم شناخت از روایان، از نظر سندی ضعیف به شمار می‌آیند؛ اما این ضعف، با روایت معلق صدوق بر طرف می‌شود که آن را در مشیخه جبران کرده و از تعلیق در آورده است.

شیخ طوسی (د ۶۰۴ق) نیز این حدیث را از عَبْدِ الرَّحْمَنِ از صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ نقل می‌کند.^{۱۱} منظور از عبدالرحمان، عبدالرحمان بن ابی نجران است. وی، از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است.^{۱۲} نجاشی راجع به وثاقت او گفته که او ثقة ثقه است و در خصوص آنچه روایت می‌کند، اطمینان وجود دارد. همچنین او امامی مذهب است.^{۱۳} مجلسی نیز در شرح خود بر تهذیب، این حدیث را صحیح‌السند می‌داند.^{۱۴}

در سایر منابع تفسیری و روایی نیز این روایت از همین سه منبع ذکر شده است. البته قمی مشهدی در تفسیر خود، کنز الدقائق، از قول تفسیر علی بن ابراهیم قمی از صفوان جمال آن را نقل کرده است^{۱۵} که در تفسیر فعلی علی بن ابراهیم چنین نقلی یافت نشد. در مجموع می‌تواند گفت: این روایت از نظر سندی، صحیح‌السند است.

۳. بررسی نقل‌های متعدد حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمٌ الْمُؤْمِنَةَ»

متن حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمٌ الْمُؤْمِنَةَ» بدین گونه است که راوی به امام صادق (ع) عرض کرد: «بأبی

۱۰. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/۴۳۱.

۱۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ۵/۴۱۰.

۱۲. برقی، کتاب الطبقات، ۵۷؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۶۰.

۱۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۳۵.

۱۴. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۸/۳۹۰.

۱۵. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۴۹۶.

وَأُمِّي تَاتِينِي الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي وَعَرَفْتُهَا بِسَلَامِهَا وَحُبِّهَا إِيَّاكُمْ وَوَلَايَتِهِمْ لَكُمْ وَوَلَايَتِهَا لَكُمْ وَلَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ، قَالَ: «فَإِذَا جَانَكَ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ فَاحْمِلِهَا؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ» وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»^{۱۶} در سایر منابع نیز با اختلافی اندک در متن که به صورت تقدیم و تأخیر است، ذکر شده است.^{۱۷} این اختلاف، مُخِلِّ معنای حدیث نیست. از این رو، از ذکر آن خودداری می‌شود. متن هر روایت در بحث سندی ذکر شده است.

۴. سبب صدور حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ»

از متن حدیث نمی‌توان مطلبی راجع به سبب صدور و موضوع اصلی آن به دست آورد، اما با مراجعه به منابع حدیثی و بابی که این حدیث در آن به کار رفته است، می‌توان گفت که این حدیث مربوط به زمان حج بوده است؛ هر چند می‌توان آن را به مسافرت‌های دیگر نیز تسری داد. در حج نیاز است که زن همراه محرم خود باشد. از این رو، مورد بحث زنی است که محرم نداشته است، لذا امام به راوی اجازه داده که به‌عنوان محرم او همراهش باشد.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب الحج، باب «حَجُّ الْمَرْأَةِ مَعَ غَيْرِ مَحْرَمٍ أَوْ وَلِيٍّ» ذکر کرده است.^{۱۸} در وسائل الشیعة نیز این حدیث در کتاب الحج ذکر شده است.^{۱۹} نکته‌ای که از ذکر این حدیث در کتاب حج می‌توان دریافت کرد، این است که هر چند حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ» مقید و مرتبط به زمان حج آمده است و قاعدتاً در سایر زمان، چنین محرمیتی بین زن و مرد نباید مطرح شود و در نگاه اول نتوان از آن، سایر مسافرت‌های زیارتی و مذهبی را استنباط کرد؛ ولی سبب ورود، نمی‌تواند حدیث را محدود به زمان حج کند. همچنین با توجه به اینکه این روایت در ذیل آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آمده است و آن اختصاص به حج ندارد، می‌توان آن را مطلق دانست و محدود به سفر حج نکرد. البته واژه محرمیت در این حدیث، نیاز به مفهوم‌شناسی دارد که بررسی می‌شود.

مجلسی در بحار الأنوار، این حدیث را در بحث ازدواج و باب «مَنْ يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَمَنْ لَا يَحِلُّ وَمَا يَحْرَمُ مِنَ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ وَاللَّمْسِ وَمَا يَحِلُّ مِنْهَا وَعِقَابُ التَّقْبِيلِ وَالِالْتِزَامُ الْمَحْرَمِينَ» ذکر کرده است.^{۲۰} که می‌توان چنین به دست آورد که برداشت مجلسی از این حدیث، جایز بودن نگاه مرد و زن به همدیگر در

۱۶. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۴۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲/۹۶.

۱۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰/۱/۵، ح ۴۱.

۱۸. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۲/۴۳۹.

۱۹. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۱/۱۵۳.

۲۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۱/۱۰۱.

هنگام ازدواج است. در واقع، مجلسی مفهوم حدیث را توسعه داده و از بحث حج خارج کرده و به ازدواج نیز سرایت داده است.

۵. بررسی مفردات حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ»

واژه کلیدی حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ»، کلمه محرم است. واژه محرم از ریشه حرم است. معنای اصلی ریشه حرم، منع و تشدید است.^{۲۱} راغب، ممنوع بودن موجود در حرم را از چهار جهت ذکر کرده، می‌گوید: «حرام؛ یعنی ممنوع بودن چیزی که به چهار طریق حاصل می‌شود: ۱. به واسطه تکلیف و قدرت الهی؛ ۲. منع قهری و جبری که از نتیجه چیزی حاصل می‌شود؛ ۳. از نظر منع عقلی یا شرعی؛ ۴. از ناحیه کسی است که فرمانش پذیرفته می‌شود.»^{۲۲}

واژه محرم در کتب لغت، به ارحام و نزدیکانی تعبیر شده است که ازدواج با آن‌ها جایز نیست.^{۲۳} در اصطلاح فقهی نیز به همین معناست که برگرفته از آیات قرآنی مورد بحث است،^{۲۴} هر چند محارم سببی و رضاعی نیز به این معنا ملحق می‌شوند.

۶. فهم حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ» با کمک احادیث هم‌مفهوم

در منابع حدیثی، در کنار حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ»، احادیث هم‌مضمونی نقل شده که با کمک آن‌ها می‌توان به فهم مفهوم این حدیث دست یافت.

شیخ صدوق (د ۳۸۰ق) در کنار حدیث محرمیت زن و مرد مؤمن، دو حدیث دیگر نیز به شرح زیر نقل می‌کند:

حدیث اول: «رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمَرْأَةِ تَخْرُجُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ فَقَالَ لَا بَأْسَ تَخْرُجُ مَعَ قَوْمٍ ثِقَاتٍ؛ از معاویة بن عمار چنین روایت شده است که گفت: از امام صادق (ع) درباره زنی سؤال کردم که بدون ولی، به سوی مکه روان می‌شود. پس امام فرمود: باکی نیست که با گروهی مورد وثوق و اعتماد روان شود.»^{۲۵}

حدیث دوم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ وَ لَيْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ هَلْ يَصْلُحُ لَهَا الْحَجُّ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مُؤْمِنَةً؛ از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا زنی که قصد سفر حج دارد و محرمی با او نیست،

۲۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۵/۲.

۲۲. راغب اصفهانی، المفردات، ۲۲۹.

۲۳. فراهیدی، کتاب العین، ۲۲۲/۳؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۹۴/۳.

۲۴. ابن براج، المهذب، ۱۸۲/۲؛ طوسی، النهاية، ۴۱۵؛ محقق حلی، النهاية و نکتها، ۲۸۹/۲.

۲۵. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۳۹/۲.

حج برای او شایسته است؟ فرمود: آری، در صورتی که ایمن باشد.^{۲۶}

در حدیث اول، سخن راجع به زنی است که قصد حج و سفر مکه دارد؛ اما ولی و سرپرستی همراه او نیست. در روایتی، امام صادق(ع) جواب می‌دهند که اشکالی بر این زن نیست، اگر همراه قومی ثقه [مورد اطمینان] باشد. در حدیث دیگر نیز امام صادق(ع) حج زنی که بدون محرم است را صحیح دانسته است. برای واژه «ولی» معانی متعددی مطرح شده است که در جای خود، بحث می‌شود؛ ولی در این روایت، به معنای متولی شدن مردی به امور زنی معنا می‌شود؛ نه دوستی.

شیخ طوسی(د ۴۶۰ق) نیز روایتی نقل می‌کند که از امام صادق(ع) این‌گونه سؤال شد: «وَإِنْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ أَحٌ أَوْ ابْنٌ أَحٌ فَأَبُوا أَنْ يَحُجُّوا بِهَا وَ لَيْسَ لَهُمْ سَعَةٌ» که فرمود: «فَلَا يُبْنِي لَهَا أَنْ تَعُدَّ عَنِ الْحَجِّ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهَا»^{۲۷}؛ یعنی اگر محارمش امتناع کنند از همراهی او و توان حج را ندارند، زن نمی‌تواند حج [واجب] را ترک کند و آنان نیز نمی‌توانند زن را منع کنند.

در برخی روایات نیز تأکید شده است که خانم در صورتی که امنیتش تأمین باشد، بدون محرم می‌تواند به حج برود. از جمله آن روایات، روایت شیخ طوسی است که از موسی بن قاسم از عبدالرحمن از مثنی از ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که از ایشان حج‌گذاردن زن را بدون ولی اش پرسیدم و فرمودند: «نَعَمْ إِذَا كَانَتْ امْرَأَةً مَأْمُونَةً تَحُجُّ مَعَ أُخِيهَا الْمُسْلِمِ»^{۲۸} که در اینجا تصریح شده است که زن اگر در امنیت باشد، می‌تواند همراه برادر مسلمانش حج بگذارد.

مجلسی نیز در شرح من لایحضره الفقیه اشاره می‌کند که منظور، فرد عادل است که همراه زن در سفر حج حضور دارد.^{۲۹}

در روایات متعدد دیگر صریحاً گفته شده که حج زن با مردان عادل، مشروط به نبود محرم است؛ همانند روایت امام جعفر صادق(ع) از پدرش که علی(ع) فرمودند: «لَا بَأْسَ أَنْ تَحُجَّ الْمَرْأَةُ الصَّرْوَةَ^{۳۰} مَعَ قَوْمٍ صَالِحِينَ، إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْرَمٌ وَ لَا زَوْجٌ؛ برای زنی که به حج نرفته، ایرادی نیست که در صورتی که محرم و همسری نداشته باشد، به همراه قوم صالحی حج بگذارد.»

کلینی در بابی، پنج حدیث را در این راستا و مشابه احادیث مطرح شده آورده است.^{۳۱}

شیخ طوسی نیز در روایت دیگری از موسی بن قاسم از صفوان از عبدالرحمن بن حجاج نقل

۲۶. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۳۹/۲.

۲۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰۱/۵.

۲۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰۱/۵.

۲۹. مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۱۲۸/۸.

۳۰. الصَّرْوَةُ: من لم یحج، رجلاً کان أم امرأة، جوهری، الصحاح، مادة صر، ۷۱۱/۲.

۳۱. کلینی، ۲۸۲/۴؛ حج: ۵ تا ۱.

می‌کند که از امام صادق (ع) از حکم زنی که بدون محرم حج می‌گذارد، پرسیدم و فرمودند: «إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً وَلَمْ تَقْدِرْ عَلَى مَحْرَمٍ فَلَا بُأْسَ بِذَلِكَ؛ اگر در امنیت باشد و همراهی محرم در امکان نباشد، ایرادی ندارد.»^{۳۲}

ایشان در حدیث دیگری از موسی بن قاسم از صفوان بن معاویه بن عمار نقل می‌کند که از اباعبدالله (ع) از حکم حج گزاردن زنی پرسیدم که بدون ولی حج می‌کند و فرمودند: «لَا بُأْسَ وَإِنْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ أَخٌ أَوْ ابْنٌ أَخٍ فَأَبُوا أَنْ يَحْجُوا بِهَا وَ لَيْسَ لَهُمْ سَعَةٌ فَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقْعُدَ عَنِ الْحَجِّ؛ ایرادی ندارد و اگر همسر یا برادر یا پسر برادری داشته باشد و از حج گزاردن با او ممانعت کنند و وسعت مالی نداشته باشند، شایسته نیست که از حج گزاردن باز ماند و بر آن‌ها جایز نیست که مانع شوند.»^{۳۳}

پس می‌توان نتیجه گرفت که در این روایات، هدف، تأمین امنیت زن در سفر حج است و برای حج گزاردن زن، چند فرض را در نظر گرفت:

۱. اگر محارم زن، توان همسفر شدن با او را نداشته باشند که در این صورت شایسته است که زن به همراه محارمش به حج رود.
۲. اگر محارم زن، امکان همراهی زن را نداشته باشند و زن در امنیت باشد، می‌تواند با بردران دینی و مسلمان و عادل به حج برود.
۳. اگر هیچ‌کدام از موارد فوق محقق نشود و امنیتی برای زن برای رفتن به حج نباشد، از استطاعت خارج می‌شود تا زمانی که آن شرایط فراهم شود.

۷. ارتباط مفهومی محرم با اولیا در آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^{۳۴}

باتوجه به مفهوم واژه محرم که در کتب لغت ذکر شده است، نمی‌توان گفت که این مفهوم، مدّ نظر حدیث و امام (ع) بوده است؛ چراکه همه مردان و زنان مؤمن با یکدیگر محرم نیستند و امکان ازدواج دارند. از این رو، می‌بایست به دیگر قرائن مراجعه کرد. یکی از قرائن موجود در متن حدیث، ارتباط بین محرم و اولیاست که در ادامه بررسی می‌شود.

خداوند در آیه ۷۱ توبه می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

۳۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰/۵، ح ۴۰.

۳۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰/۵، ح ۴۲.

۳۴. توبه: ۷۱.

حکیم؛ مردان و زنان باایمان، دوست و یار یکدیگرند، همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند. به‌زودی، خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»^{۳۵}

خداوند در آیات گذشته [آیه ۶۷ سوره توبه] علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق را مطرح کرده است که این ویژگی‌ها در پنج موضوع خلاصه می‌شود: امر به معروف، نهی از منکر، امساک و بخل، فراموش کردن خدا و مخالفت فرمان پروردگار. خداوند در مقابل منافقان، در آیه ۷۱ به ذکر ویژگی‌های مؤمنان پرداخته است که آن‌ها نیز در پنج ویژگی خلاصه می‌شود که درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: امر به معروف، نهی از منکر، اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت‌پذیری از خدا و رسول. آیه ۷۱ سوره توبه از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ.» جالب اینکه، کلمه اولیا درباره منافقان ذکر نشده بود؛ بلکه جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» گفته شد که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است. اشاره به اینکه منافقان، هرچند در صفت واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریک‌اند، روح موذت و ولایت در میان آن‌ها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد.^{۳۵}

پس می‌توان گفت که اولیابودن مردان و زنان مؤمن، ویژگی کلیدی در ارتباطات آن‌هاست. آنچه به‌عنوان مفهوم اولیا در این آیه مطرح شده، بدین شرح است:

۱. اولیا، به‌معنای معین و یاری‌کننده است: در واقع، مردان و زنان مؤمن می‌بایست یکدیگر را یاری دهند.^{۳۶} طبری نیز همین مفهوم را با واژه انصار ذکر کرده است.^{۳۷}

شیخ طوسی نیز اولیا را به‌مفهوم نصرت و یاری‌کردن در نظر گرفته و می‌گوید: «بر هریک از زن و مرد لازم است که به یاری همراهش بپردازد. وی، از قول رمانی نقل می‌کند که عقل بر وجوب یاری‌کردن مؤمنان توسط یکدیگر دلالت می‌کند؛ چراکه این یاری‌کردن، جاری‌مجرای شایستگی حمد بر طاعت خدا و مذموم‌شمردن معصیت اوست.» سپس شیخ طوسی ادامه می‌دهد که: «المؤمن ولی الله» به این معناست که او اولیای خداوند را یاری می‌دهد و دین خداوند را یاری می‌دهد و «الله ولیه» به این معناست که خداوند در خصوص تدبیر و رتق و فتق امورش اولی است و اطاعت خودش را بر او واجب کرده است.^{۳۸}

۳۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۶/۸.

۳۶. سمرقندی، بحر العلوم، ۷۳/۲.

۳۷. طبری، جامع البیان، ۱۲۳/۱۰.

۳۸. طوسی، التبیان، ۲۵۷/۵.

طبرسی نیز مفهوم نصرت و یاری کردن را برای اولیا ذکر می‌کند و مثالی می‌زند که نشان می‌دهد در نظر او، منظور از مردان و زنان مؤمن کسانی هستند که به یکدیگر محرم هستند. طبرسی می‌گوید که این کمک کردن بین مردان و زنان مؤمن لازم است؛ به طوری که زن اسباب سفر همسرش را آماده کند و هنگامی که از خانه خارج شد، در غیاب او محافظ خانه باشد و آن‌ها یکدست واحد هستند.^{۳۹}

برخی مفسران دیگر نیز چنین آورده‌اند: «مراد از ولایت در اینجا، یاری و نصرت در شداید و سختی‌ها و اخوت و محبت و موَدّت است.»^{۴۰}

۲. اولیا، به معنای دوستی: در برخی تفاسیر آمده که ولایت، ضد عداوت و دشمنی است.^{۴۱}

۳. اولیا، به معنای نظارت بر کار یکدیگر: در تفسیر انوار درخشان چنین آمده است: «اهل ایمان در اثر وحدت عقیده و برنامه مکتب قرآن، کمال ارتباط را با یکدیگر دارند و در اثر ولایت و رابطه‌ای که در همه افراد ساری است، بر اعمال و رفتار یکدیگر نظارت می‌کنند و به ادای واجبات و وظایف دینی امر می‌کنند و از محرمات یکدیگر را باز می‌دارند.»^{۴۲}

بنابراین، باتوجه به معنای نصرت و یاری کردن که برای اولیا ذکر شده است، می‌توان گفت که منظور امام صادق(ع) از واژه محرم در حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمٌ الْمُؤْمِنَةَ»، همان یاری کردن و کمک کردن است. از آنجاکه حج در زمان قدیم با شرایط خاص و در مدت زمانی طولانی صورت می‌گرفت، لذا زنانی که تنها بودند نیاز به کمک دیگران داشتند. از این رو، امام صادق(ع) در اینجا با استناد به آیه ۷۱ توبه فرمودند که: می‌توان به زنانی که نامحرم هستند، ولی راجع به آن‌ها شناخت وجود دارد، در مسیر حج به آن‌ها کمک کرد. کمک کار بودن برای شرایط، کارهای مختلفی است که یکی از این کارها تأمین امنیت است که در دیگر روایات نیز به آن اشاره شده است.

۴. اولیا، به معنای محرمیت اجتماعی: محرمیت اجتماعی بدین معناست که مرد مؤمن، مورد اعتماد و اطمینان زن مؤمن است و لذا زن مؤمن می‌تواند با تکیه بر اعتماد خود، همراه مردان مؤمن به سفر حج برود. یکی از مفسران در این مورد می‌نویسد: «منظور، محرمیت فقهی نیست؛ زیرا محارم فقهی، محدود و مشخص‌اند؛ بلکه محرمیت اجتماعی و حقوقی است که وظیفه مرد نامحرم در این گونه از مسائل، حفظ ناموس دیگری است.»^{۴۳}

۳۹. طبرسی، مجمع البیان، ۶/۵؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۶۹/۴.

۴۰. حسینی عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ۱۴۴/۵؛ خسروانی، تفسیر خسروی، ۸۷/۴.

۴۱. ابوحیان، البحر المحیط، ۴۵۹/۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۰۰/۱۶؛ مراغی، تفسیر المراغی، ۱۵۹/۱۰.

۴۲. حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۶۳/۸.

۴۳. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۵۱۲/۳۴.

صاحب مدارک الأحکام نیز می‌نویسد: «ظاهراً مراد امام(ع) از محرم بودن مرد مؤمن برای زن مؤمن در روایت یادشده این است که مرد مؤمن در جواز همراهی با زن [نامحرم که در سفر حج، همراه محرم ندارد] مانند محرم است. این روایات، جواز اکتفاکردن آن زن به وجود همراهی فرد امین (موثق) را اقتضا می‌کند. فرد امین کسی است که زن نسبت به سلامت بودن به همراه او، ظن غالب داشته باشد و اگر چنین ظنی برای زن حاصل نشد؛ به این معنا که زن نسبت به جان و آبرو و مالش بترسد و این حالت، جز با همراهی محرم مرتفع نشود، همراه بودن با فرد امین جایز نیست.»^{۴۴}

نتیجه‌گیری

حدیث «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ» را اولین بار عیاشی در تفسیرش، ذیل آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ...»^{۴۵} با سند معلق ذکر کرده است و در سند آن، صفوان بن مهران الجمال را فردی امامی و صحیح‌المذهب و ثقة و از اصحاب امام صادق(ع) دانسته است.

بعد از عیاشی، کلینی طی پنج حدیث به این موضوع پرداخته است. شیخ صدوق (د ۳۸۰ق) نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب «حج زن بدون همراهی محرم یا ولی» با سند خود، این حدیث را از بزنی نقل کرده است و در مشیخه، به منظور رفع تعلیق از سندهای کتاب، به ذکر طرق خود پرداخته است. غفاری در پاورقی کتاب من لا یحضره الفقیه، یکی از طرق صدوق به بزنی را صحیح دانسته است و طریق دوم را حسن، مانند صحیح می‌داند. همین حدیث را شیخ طوسی نیز با عبارات یکسان یا اندکی متفاوت نقل کرده است.

در نتیجه، این حدیث در نگاه ابتدایی بیانگر محرمیت مرد مؤمن برای زن مؤمنه در همه شرایط است؛ ولی محرمیت مطرح‌شده در روایت، مفهوم لغوی دارد و بیانگر مفهوم اصطلاحی نیست. از متن حدیث نمی‌توان مطلبی راجع به سبب صدور و موضوع اصلی آن یافت، اما با مراجعه به منابع حدیثی و بایی که این حدیث در آن به کار رفته، می‌توان به دست آورد که این حدیث مربوط به زمان حج است؛ هرچند می‌توان از آن در موارد دیگر زیارتی و سیاحتی و مسافرت‌های کاری و تجاری نیز استفاده کرد.

از جمله قرائن موجود در متن حدیث، ارتباط بین محرم و اولیاست. بنابراین، باتوجه به معنای نصرت و یاری کردن که برای اولیا ذکر شده، می‌توان گفت که منظور امام(ع) از محرم در این حدیث، همان یاری کردن است. از آنجاکه حج در زمان قدیم با شرایط خاص و در مدت زمانی طولانی صورت می‌گرفت،

۴۴. موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۹۰/۷.

۴۵. توبه: ۷۱.

لذا زنانی که تنها بودند نیاز به کمک دیگران داشتند. از این رو، امام صادق (ع) با استناد به آیه ۷۱ توبه فرمودند که می‌توان به زنانی که نامحرم هستند ولی راجع به آن‌ها شناخت وجود دارد، در مسیر حج کمک کرد. هدف در این روایات، تأمین امنیت زن در سفر حج است.

از مباحث مطرح شده می‌توان به این نتیجه نیز رسید که اصل اولی در حج واجب زن این است که همراه با محرمی برود. اگر او نبود یا امتناع کرد یا نتوان داشت، باید با افراد عادل برود و اگر هیچ‌کدام از موارد فوق برایش محقق نشد؛ محرمی او را همراهی نکرد یا نتوانست به شخص مؤمن عادل اعتماد کند، از استطاعت می‌افتد و منتظر می‌ماند تا شرایط سفر برایش فراهم شود.

از جمله احتمالات در معنای محرمیت در این حدیث، محرمیت اجتماعی است؛ بدین معنا که، مرد مؤمن، مورد اعتماد زن مؤمن است و لذا می‌توان در مسافرت‌هایی؛ مثل حج یا زیارات و... بر اساس آن اعتماد، به همراه آنان به سفر رفت. این احتمال، ضمن نزدیکی به مفهوم حدیث، با احتمال‌های قبلی نیز منافاتی ندارد.

مطلب دیگر اینکه، هر چند ظاهر روایات بررسی شده ناظر به حج واجب است ولی دلیلی برای انحصار آن در این موضوع نیست و می‌توان آن را به عمره، سفرهای زیارتی یا تجاری و علمی و... نیز تسری داد و اولویت را به همراهی زن با محارم داد و در صورت عدم امکان حضور آنان، بر مؤمنان عادل اعتماد کرد و در غیر این صورت، از آن سفرهایی که امکان ضرر و عدم امنیت برای زن است، خودداری کرد. نکته آخر اینکه، محرم به معنای لغوی، همان حرمت مال و جان و آبروست. پس این محرمیت بین همه زنان و مردان جاری است؛ یعنی هیچ مرد مسلمانی جایز نیست به مال یا جان یا آبروی زن مسلمانی تعرض کند، همچنان که حفظ و دفاع از جان و آبرو و مال زن مسلمان برای مرد مسلمان واجب است. پس معنای محرمیت در روایت، همان معنای لغوی است؛ نه اصطلاح فقهی.

منابع

- قرآن کریم. مترجم: حسین انصاریان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن تحریر. المهدب. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی. بی تا.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر. ۱۴۲۰ق.
- برقی، احمد بن محمد. کتاب الطبقات. محقق: ثامر کاظم عبد خفاجی. بی جا: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی. ۱۳۸۵.

- تقی الدین حلی، حسن بن علی. الرجال. تصحیح: محمدصادق بحر العلوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- جوادی آملی، عبداللہ. تفسیر تسنیم. قم: اسراء، ۱۳۸۹.
- جوہری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق.
- حسینی عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات، ۱۳۶۳.
- حسینی ہمدانی، محمد. انوار درخشان در تفسیر قرآن. قم: علمیہ. بی تا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعہ. تفسیر نور الثقلین. تصحیح: ہاشم رسولی. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- خسروانی، علیرضا. تفسیر خسروی. تهران: چاپ اسلامیہ. بی تا.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. ویراستہ: صفوان عدنان داودی. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. بی جا: بی نا. بی تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب. بی تا.
- صدر، محمد. ماوراء الفقه. بیروت: دار الأضواء، ۱۴۳۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول، بی تا.
- _____ . النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی. ۱۴۰۰ق.
- _____ . تہذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۴۰۷ق.
- _____ . رجال الطوسی. نجف: الحیدریہ. ۱۳۸۰ق.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف. تذکرۃ الفقہاء. تحقیق: آل البيت (ع). قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۴ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: مکتبۃ العلمیة الإسلامیة. ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراہیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: ہجرت. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- قمی مشہدی، محمد بن محمد رضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تصحیح: حسین درگاہی. تهران: وزارتہ الثقافۃ و الإرشاد الإسلامی. ۱۳۶۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چہارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعہ لدرر اخبار الأئمۃ الأطہار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____ . ملاذ الأخیار فی فہم تہذیب الأخبار. قم: کتابخانۃ عمومی حضرت آیت اللہ

العظمی مرعشی نجفی (ره). ۱۴۰۶ق.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه. قم: اسماعیلیان. ۱۴۱۴ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. النهاية و نکتها. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۲ق.

مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر. بی تا.

مغنیه، محمدجواد. تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ اول، ۱۳۷۴.

موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق: آل البیت (ع). بیروت: آل البیت (ع).

بی تا.

نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۵.

Transliterated Bibliography

Abū Ḥayyān, Muḥammad ibn Yūsuf. *al-Baḥr al-Muḥīt fi al-Tafsīr*. Beirut: Dār al-Fikr. 1999/1420.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkira al-Fuqahā’*. researched by Āl al-Bayt(AS). Qum: Āl al-Bayt(AS).

1993/1414.

‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. Tehran: Maktaba al-‘Ilmiyya al-Islāmiyya. 1961/1380.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Kitāb al-Ṭabaqāt*. researched by Thāmir Kāzīm ‘Abd Khafājī. s.l.

Kitābkhānih Buzurg Ḥaḍrat-i Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar‘ashī Najafī, Ganjīnih-yi Jahānī Makhtūṭāt-i Islāmī.

2007/1385.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Ṭūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Sivum,

1999/1420.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Duvūm 1989/1409.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafsīl Wasā’il al-Shi‘a ilā Tahṣīl Māsā’il al-Shari‘a*. Qum: Āl al-

Bayt(AS). 1989/1409.

Ḥusaynī ‘Abd al-‘Azīmī, Ḥusayn ibn Aḥmad. *Tafsīr Aṣnā ‘Asharī*. Tehran: Mīqāt. 1944/1363.

Ḥusaynī Hamidānī, Muḥammad. *Anvār Dirakhshān dar Tafsīr-i Qurān*. Qum: ‘Ilmiyya. s.d.

Ḥūwayzī, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. ed. Hāshim Rasūlī. Qum: Ismā‘īliyan. 1994/1415.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. ed. ‘Alī Akbar Ghafārī. Qum:

Daftar Intishārāt Islāmī. 1993/1413.

Ibn Barrāj, ‘Abd al-Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Markaz al-Nashr al-Ṭabī li-Maktab al-‘Ilām

al-Islāmī. s.d.

Javādī ‘Āmilī. ‘Abd Allah. *Tafsīr-i Tasnīm*. Qum: Asrā’ 2011/1389.

Jawhārī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ ‘Arabiya*. Beirut: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Aval, 1957/1376.

Khusravānī, ‘Alī Rizā. *Tafsīr Khusravī*. Tehran: Chāp-i slāmīyah. S.d.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyah. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Maghnīyah, Muḥammad Javād. *Tafsīr-i al-Kāshif*. Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyah. Chāp-i Aval, 2003/1424.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li-Durar Akhbār A‘imma al-Athār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Duvūm, 1983/1403.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fi Fahm Tahdhīb al-Akhbār*. Qum: Kitābkhānih ‘Umumī Ḥaḍrat-i Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar‘ashī Najafī. 1986/1406.

Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ‘Alī. *Lavāmi‘ Ṣāhibqarānī al-Mushtahar bi Sharḥ al-Faqīh*. Qum: Ismā‘īliyyān. 1993/1414.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. Chāp-i Aval, 1996/1374.

Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā. *Tafsīr-i al-Marāghī*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.

Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far ibn Hasan. *al-Nihāya wa Nukatuhā*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1992/1412.

Mūsavi ‘Āmulī, Muḥammad ‘Alī. *Madārik al-Aḥkām fi Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. researched by Āl al-Bayt(AS). Beirut: Āl al-Bayt(AS). s.d.

Najāsh, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl al-Najāsh*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1365.

Qumī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Rizā. *Tafsīr Kanz al-Daqā‘iq wa Baḥr al-Gharā‘ib*. ed. Ḥusayn Dargāhī. Tehran: Vizārat al-Thaqāfa al-Irshād al-Islāmī. 1989/1367.

Qurān-i Karīm. translated by Ḥusayn Anṣāriyyān.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fi Gharīb al-Qurān*. Ed. Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī. Beirut: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Aval, 1992/1412.

Ṣadr, Muḥammad. *Māwarā‘ al-Fiqh*. Beirut: Dār al-Aḍwā’. 2009/1430.

Ṣāhib ibn ‘Abād. Ismā‘īl ibn ‘Abād. *Al-Muḥīṭ fi al-Lughā*. Beirut: ‘Ālim al-Kutub. s.d.

Samarqandī, Naṣr ibn Muḥammad. *Baḥr al-‘Ulūm*. s.l. s.n. s.d.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi‘ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al- al-Ma‘rifā. Chāp-i Aval, 1992/1412.

Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. Chāp-i Sivum. 1994/1372.

Taqī al-Dīn Ḥillī, Ḥasan ibn 'Alī. *al-Rijāl*. ed. Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-'Ulūm. Tehran: Intishārāt University of Tehran. 1964/1342.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Aval, s.d.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Rijāl al-Ṭūsī*. Najaf: al-Ḥydarīyya. 1961/1380.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1407.

